

دی‌ماه «آلوده» به «ام‌اس» را چگونه گذراندیم؟



مریم پیمان

● «گرم است، گرم». چشمانم را تا نیمه باز می‌کنم. زیر لب حمدی می‌خواند. تاثیر کاهش داروها و سرمای هوا، سرماخوردگی را میهمان خوانده جسم جورم کرده است. هر دو شادیم از کنار هم و «رو به بهبود» بودن. با وجود دردهای ساده و «معمولی» سرماخوردگی، حضورش، به خانه کوچک و خلوتم گرما بخشیده و مشاجره‌های محبت‌آمیزمان بر سر پخت و پز، بر لب‌هایمان شادی می‌نشانند. «مادر» چه حضور زیبایی است، وقتی درد در استخوانت می‌پیچد و آشک در چشمانت حلقه می‌زند. «پدر» چه خاطره تلخ و محوی است، وقتی امشب در جشن تولدتش، سیزدهمین شمع نبودنش را روشن می‌کنی. «خواهر» چه ممدلی و همراهی عمیقی در واقعیت کلامش نهفته است. «برادر» چه دلگرمی استوار و مطمئنی در چشمان خندانش می‌بینی و «او» و «او»، دردهایم آرام می‌گیرند. چشمانم را به شکرانه حیات می‌بندم. صدای خاطره‌ای آشنا در سرم می‌چرخد: «ناله بلبل اک با منت سر یاری است/ که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است/ در آن زمین که نسیمی وزد ز طره دوست/ چه جای دزدن ناهقه‌های تاتاری است/ بیار باده که رنگین کنیم جامه زرق/ که مست جام غروریم و نام هشیاری است».

«سرد است، سرد». پتو را بیشتر چنگ می‌زنم و به شعله‌های آتش خیره می‌شوم. تلفنم را برمی‌دارم و پاسخ رد به درخواست حضور دوستی می‌دهم. محتاجم به تنهایی و تفکر. محتاجم به «خود». از «بودن»‌ها مردد و ترسانم. حلقه دوستی تنگتر، سکوت بیشتری و زندگی آرام‌تر. روزهای نخست کم‌شدن داروهای «ام‌اس» سخت می‌گذرد و قدرت «نه» گفتن‌ها رضایت خلق کرده است. درد در چشم راستم تابی بعد از ۱۷ سال رنج و درد باقی نمی‌گذارد. به اجبار بلند می‌شوم، چراغ‌ها را خاموش می‌کنم، چشمانم را با شالی خاکستری به رنگ این روزها می‌بندم و در بستر رها می‌شوم، مثل آزادی شادمان روزگارم از حساب و جواب. صدای قدم‌هایی در ذهنم می‌پیچد و صدایی زیبا در ذهنم می‌خواند: «لطیفه‌ای است نهانی که عشق از او خیزد/ که نام آن، نه لب لعل و خط رنگاری است/ جمال شخص نه چشم است و زلف و عارض و خال/ هزار نکته درین کار و بار دلداری است/ قلندران طریقت به نیم‌جو نخرند/ قیای اطلس آن‌کس که از هنر عاری است».

«بهترم، بهتر». هوا آلوده‌تر از قبل و ذهن من آلوده‌تر به «او». نه درد جدیدی و نه داروی تازه‌ای. «تنها» کارهای ناتمام، پرسش‌های دردل‌مانده و دیدارهای تازه‌نشده‌ای با دوستان و پزشکان. پله‌برقی من را به سمت پایین می‌برد. بوی آنای زمان حرکت می‌کنم؛ «بر آستان تو مشگل توان رسید، آری/ عروج بر فلک سروری به دشواری است، فریادی به گوشم می‌رسد. زنی در ابتدای پله‌برقی به زمین افتاد. پله‌های مانده را می‌دوم. زن پیچیده در چادری سیاه بر زمین می‌غلطد. شیشه آب را به سستش می‌گیرم. دستش را به سمت پای راستش می‌برد. شلوار را بالا می‌زنم و سرخی خون جاری ذهنم را به سیلان می‌اندازد. غلغلی می‌زنم. «خواهیم با بیدار؟»، «سحر کرشمه چشم‌ت به خواب می‌دیدم/ زهی مراتب خوابی که به ز بیداری است».

جدول ۲۷۴۱ ■ طراح: ییزن گورانی

افقی:

- ویتامین انعقاد خون- ولخرج- معادل فارسی جمعیت ۲- منبع مهم انرژی برای انسان- زمزمه‌کننده- رفتن به مکان مقدس- خانه محقر- مایع نوشیدنی گازدار- حرف همراهی عرب ۴- انبرک جراحی- زیرک و باهوش- قسمت پایین لباس ۵- طریقه‌ای در خدانشناسی- دست محبت بر سر او بکشید- از اجزای شلوار ۶- فالگیر- آشیانه- گاهی با بارش گم می‌شود! ۷- عطشان- تازه و جدید- فولاد ضدزنگ ۸- برادر عرب- مربوط- اطلاعات سازمان یافته برای تحلیل- به‌دنبال‌آوردن ۹- مالک چیزی‌شدن- گاهی زیر نیم‌کاسه است!- دینداری ۱۰- طلای قالبی- حیوان صحرانورد- ششم ۱۱- از طلا قیمتی‌ترا- زبان‌کار- هراس‌انگیز ۱۲- قهرمان شاهنامه که برای اثبات بی‌گناهی از آتش گذشت- جوش صورت- کرانه آسمان ۱۳- نشانه جمع فارسی- سرزنش با تحقیر- عیب‌ونقص ۱۴- نوعی کف پوش پرزدار- از پیام‌ها بنی‌اسرائیل- دژ ۱۵- بچه شلوغ و نارام- آبگیر- اثر جری.

عمودی:

- نوعی سس غلیظ- نوعی ماشین‌چاپ خودکار- مرغ سعادت ۲- از ظروف آزمایشگاهی- معلوم و آشکار- سنگ‌دلی ۳- پارک- صلح- قابلیت ارتجاعی دارد ۴- کاشتنی انفجاری- دیدار و احوال‌پرسی از خویشان‌ودان- جلگه پهناور

شهرزاد همتی: این روزها بحث ازدواج کودکان دوباره به سرخط خبرها تبدیل شده. عده‌ای ۱۳ سال تمام را زمان مناسبی برای ازدواج نمی‌بینند و عده‌ای دیگر صرف بلوغ جسمی را که در ۱۳سالگی حاصل می‌شود برای ازدواج کافی می‌دانند. دراین میان دکتر فاطمه قاسم‌زاده و کیهان ضیایی‌مهر، رئیس هیئت‌مدیره شبکه یاری کودکان کار و عضو هیئت‌مدیره شبکه یاری و قاسم حسنی، فعال مدنی عضو هیئت امنای حمایت از کودکان کار، با حضور در «شرق» به پرسش‌های ما در رابطه با پیامدهای ازدواج کودکان پاسخ داده‌اند، مشروح این پرسش و پاسخ را در ادامه می‌خوانید.

۷ درحال حاضر چه تصویری می‌توان از ازدواج کودکان ارائه کرد؟

براساس آیین‌نامه خانواده که قبل از انقلاب داشتیم، ۱۸ سال، سن ازدواج پسر و ۱۵ سال، سن ازدواج دختر است. اما بعد از انقلاب این سن به ۹ سال و ۱۵ سال تقلیل پیدا کرد. بعد از تصویب پیمان‌نامه جهانی منع خشونت علیه کودک، سن ازدواج دختران به ۱۳ و پسران به ۱۵ سال رسید. البته این سن‌ها هم مطابق با پیمان‌نامه بسیار کم است. این در حالی است که قوانین می‌تواند وضعیت بهتری را برای بچه‌ها ایجاد کند. **۷ فتاوی اعلام‌شده از جانب آیت‌الله مکارم‌شیرازی، با نص قانونی متفاوت است و می‌تواند حرکتی در راستای تغییر عرفی و قانونی باشد...** شما چه فکری دراین‌باره می‌کنید؟ الان ایشان گفته‌اند ازدواج کودکان زیر ۱۳ سال شرعا حرام است.

درحال‌حاضر که یک دختر ۱۳ساله و یک پسر ۱۵ساله می‌توانند ازدواج کنند، اما اگر پدری اجازه بدهد و دختر به سن رشد رسیده باشد، ماجرا متفاوت می‌شود؛ درحال‌حاضر رشد را بلوغ جنسی می‌دانند و اصلا بلوغ به معنای کاملش مدنظر نیست. اگر دختری به سن رشد رسیده باشد، می‌تواند با اذن ولی خود، یعنی پدر، ازدواج کند. آقای مکارم گفتند من با این مخالفم؛ یعنی با ازدواج زیر ۱۳ سال، مخالفت کردند. اما راجع به قانون صحبتی نکرده‌اند و قانون همچنان ۱۳ و ۱۵ سال را سن قانونی ازدواج در ایران می‌داند.

۷ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک درباره ازدواج چه می‌گوید؟

در ماده یک پیمان‌نامه گفته‌اند ازدواج زیر ۱۸ سال جایز نیست، اما اجبار نکرده‌اند که همه کشورها ۱۸ سال را قبول کنند و گفته‌اند هر کشوری می‌تواند براساس مصالح و قوانین خودش، در این سن تغییراتی را ایجاد کند و خیلی از کشورها این قانون را تغییر داده‌اند. ولی این ۱۸ سال، سن کودکی بود، سن ازدواج نبود، بنابراین در خیلی از کشورها سن ازدواج ۱۸ سال است و دلیل هم دارد. برای اینکه اگر ما بخواهیم کسی ازدواج کند و آسیبی به خودش یا آن بچه‌ای که حاصل این ازدواج می‌تواند باشد، نرسد، باید آن فرد حداقل به مرحله رشد رسیده باشد. وقتی ما می‌گوییم رشد، چندین جنبه دارد، رشد شناختی را هم باید در نظر بگیریم، رشد شناختی براساس تحقیقات روان‌شناختی در واقع همان حدود ۱۸ سال است، برای اینکه آخرین توانایی که از نظر شناختی در فرد ایجاد می‌شود، توانایی تجدید است که آن وقت می‌تواند به خیلی از مسائل و مشکلات آن فرد دسترسی پیدا کند که این در حدود ۱۷-۱۸سالگی اتفاق می‌افتد. یا از نظر جسمی دختر و پسر که هنوز در مرحله رشد هستند، اندام‌های بدنشان هم تغییر می‌کند، خب اگر قرار باشد که تا قبل از ۱۸سالگی، ازدواج محقق شود، می‌تواند منجر به تولد کودکی شود که از نظر سلامت جسمی و چه‌بسا سلامت روانی کامل نیست؛ به علت اینکه شرایط رشد

در رحم بالغ را ندارد. ما بلوغ اجتماعی داریم، بلوغ عاطفی داریم؛ یعنی باید برای ازدواج همه جنبه‌های مختلف رشد را در نظر گرفت. در واقع در حدود ۱۸سالگی می‌توانیم بگوییم تا حدی به سن ازدواج رسیده‌ایم و در این سن اگر دختری یا پسر تصمیم به ازدواج بگیرند آسیب جدی به آنها وارد نمی‌شود، اما طبیعی است که زیر این سن آسیب می‌بینند؛ هم دختر آسیب می‌بیند، هم پسر، هم بچه‌ای که حاصل این ازدواج‌هاست. ما اجازه می‌دهیم دختر در ۱۳سالگی ازدواج کند، ولی اگر بخواهد برود بانک حساب باز کند و ۱۸ سالش تمام نشده باشد، نمی‌تواند؛ این تناقضاتی هم که الان وجود دارد، در واقع نشان‌دهنده این است که این سن، سن مناسبی نیست.

۷ شما علت عمده ازدواج کودکان را چه می‌دانید؟

علت عمده‌اش فقر است. بنابر آمار، حالا این آمارهایی هم که می‌گوییم، خیلی قابل اطمینان نیست؛ برای اینکه آمارهای ملی نیست؛ گروه‌ها و انجمن‌های مختلف آمده‌اند به صورت حدودی آمارهایی را جمع‌آوری کرده‌اند، ولی خود این هم می‌تواند نشان‌دهنده مشکلات باشد. این آمارها نشان می‌دهد حدود ۱۵ درصد دخترهای مثلا ۱۲-۱۳ساله با پسرهای ۲۰ ساله حتی تا ۲۱-۲۲ساله ازدواج می‌کنند، بقیه می‌روند سیراح آدم‌هایی که خیلی تفاوت سنی دارند؛ یعنی در واقع ماجرا از حالت ازدواج بیرون می‌آید و تبدیل می‌شود به معامله، می‌شود یک راه‌حلی برای کاهش فقر، می‌شود یک راه‌حلی برای اینکه خانواده بتواند با فروش دخترش به یک مرد ۴۰-۵۰ساله پول بگیرد، بنابراین زنان‌هایی که ازدواج دخترها و پسرها در این سن دارد، از نظر رشد جسمی و روانی بچه‌ها بسیار آسیب‌زاست. از نظر سن ازدواج هم که این دو گروه اصلا تناسبی با هم ندارند و نتیجه این اتفاق هم منجر می‌شود به تولد بچه‌هایی که از آن اول دارای مشکل هستند. نه توانایی یک زندگی خوب برآی آن بچه‌ای که نظر مالی وجود دارد، نه از نظر فکری و ذهنی. من تعجب می‌کنم وقتی استحکام خانواده را برای این نوع از ازدواج مطرح می‌کنند.

۷ به نظر می‌رسد که در بسیاری از خانواده‌هایی که زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند، آن خانواده اغلب کودکان هم مورد خشونت واقع می‌شوند. هم همان مادری که مورد خشونت واقع می‌شود و هم پدری که به مادر خشونت می‌کند، طبعاً با فرزندش هم خیلی با محبت برخورد نمی‌کند. با توجه به فعالیت‌های شما در این زمینه چقدر این نظریه را واقعی می‌دانید؟

ما می‌گوییم پدر، مادر را می‌زنند، مادر، بچه را می‌زند، بچه هم چون توانایی ندارد، ممکن است عروسکش را بزند. این چیزی است که وجود دارد و انتقال پیدا می‌کند. منظور این است که در واقع یک

اعضای شبکه یاری کودکان از خشونت و از دواج کودکان می‌گویند

حقوق کودک را سیاسی نکنید



عکس: عباس محمدی، مهر

مسئله انتقادی و کردشی است؛ ولی آن چیزی که من می‌خواهم بگویم این است که این آزارها و خشونت‌ها بیشتر ناشی از فقر و اعتیاد و طلاق در خانواده است. مردم می‌خواهد قدرت‌ش را روی زن خالی کند. این قضیه هم نشست‌گرفته از ضعف زنان این طبقه در خانواده است؛ چون زندگی خانوادگی، یک اشتراک است، وقتی صمیمیتی در خانواده وجود ندارد، وقتی مرد همه چیز را در آن سطح قدرت فردی می‌بیند، مسئله زور و فشاری که مردها دارند به زن‌ها اعمال می‌کنند، به وقوع می‌پیوندد، ولی یکی از مشکلات عمده‌ام این است که همین آقایان هم وقتی ما نگاه می‌کنیم، به دلیل اینکه جامعه ساختار خیلی درستی ندارد و مرد بی‌کار و معتاد است و مسئولیت داخل خانه را دارد، مسلمان آن ارانه‌ای که به خانواده‌اش می‌کند، بیمار و خنثی است.

۷ بالاخره در خانواده‌ای که خشونت وجود دارد و پدری که شیشه مصرف می‌کند و مثلا مادر را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهد، می‌توان انتظار برخورد معقول داشت؟

صدرصد وابستگی دارد. من خیلی دلم می‌خواست یک بررسی میدانی روی این مسئله صورت بگیرد؛ امابراساس دریافت‌های ما در حوزه جامعه، دقیقا ضریب همبستگی بسیار بالایی بین حقوق زنان و کودکان وجود دارد که اشاره کردید. اصلا نمی‌توانید تصور کنید که جایی مادر کتک بخورد؛ ولی بچ‌اش نخورد یا مادر فقیر باشد، بچ‌اش در شرایط رستی خوبی باشد. ضریب همبستگی بسیار بالایی بین این دو اتفاق وجود دارد.

۷ اما با خیلی از این دخترها که صحبت می‌کنی، دخترهای ۱۳، ۱۴ ساله و کودکان کاری که در خیابان هستند، می‌بینیم که ازدواج را یک ارزش می‌دانند. من می‌خواستم به صورت کلی از شما بپرسم که دوام این ازدواج‌ها چقدر است؟

خانم شهلا اعزازی در همایشی اعلام کرد ما ۴۳ هزار ازدواج ثبت‌شده کودک داریم. ما در سکونتگاه فرحزاد، تقریبا سه، چهار سال پیش با این مسئله روبه‌رو شدیم که ازدواج‌ها به صورت معامله صورت می‌گیرد؛ یعنی دخترها را می‌فروختند و مبلغی را خانواده می‌گرفت. به دلیل اینکه مثلا یک دختر ۱۳ساله را حتما به یک مرد ۴۳، ۳۴ ساله که زنی هم قیلا داشته، می‌دادند و آن زمان ما از ثبت احوال استعلامی گرفته بودیم و تقریبا ۱۵ هزار تا بچه زیر ۱۵ سال را ما به اعلام کرده بودند که ازدواج کرده‌اند. الان خانم شهلا اعزازی از رقم ۴۳ هزار نفر خبر می‌دهد. دوهزار نفر از این بچه‌ها در سن ۱۰ تا ۱۵ سال، قبل از یک سال جدا شده‌اند و برگشته‌اند به خانه؛ یعنی این ازدواج‌ها، ازدواج‌های ماندگاری نبوده است.

۷ مسئله اصلی‌ای که کار در حوزه حقوق کودکان را

دشوار می‌کند، چیست؟

مسئله سیاسی‌کردن ماجراست. اتفاقی که باید بیفتد، بحث سیاست‌زدایی از حقوق کودک است؛ یعنی ببیزیم و بگوییم و فریاد بزنیم که حقوق کودک اصلا موضوعی برای یک جناح خاص و یک طرف خاص نیست و یک مسئله ملی است؛ یعنی اگر ما با هر چشم‌اندازی آینده ایران را خوب ترسیم کنیم، اول باید تمرکزمان روی بهداشت روانی، ایمنی و سلامت کودکان‌مان باشد. اگر این اتفاق بیفتد که مخاطبان ما، یعنی آن مسئول، آن مدیر و آن وزیر فکر نکنند که اگر اینجا اعتراضی می‌شود به بی‌حقوقی کودکان، مثلا اعتراض به عملکرد این شخص است؛ نه، یک اعتراض به وضعیت موجود است و یک اولویت ملی است. اگر این اتفاق بیفتد، آن وقت باید برویم سمت اینکه این آسیب و مشکلات تک‌رقمی نیست و حوزه‌های مختلف دارد؛ عامل فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و همه دکتر که اشاره می‌کنند کاهش فقر؛ وقتی که ما امسال می‌آیسم و خط فقر را زیر یک میلیون تومان اعلام می‌کنیم، بعد می‌آییم برای کارگری که اعتصاب کرده و حقش را می‌خواهد، جریمه شلاق می‌ندیم، این دقیقا پارادوکس است و از آن طرف انتظار داریم که بچ‌اش شرایط بالندگی خوبی داشته باشد و بچ‌اش... چه می‌شود؟ این حقوقی که ما به او می‌دهیم، اجازه خنده‌اش هم نمی‌شود؛ پس نیاز داریم که در حوزه‌های مختلف به موضوع توجه کنیم و آن کار فرهنگی به عامل فرهنگ نیاز دارد، روی وضعیت آموزش و ارتقای جایگاه زنان باید کار کنیم و به‌ویژه روی همه مردم.

۷ البته صرف بی‌عدالتی در حقوق کودکان را نمی‌توان به ازدواج آنها تعمیم داد.

واقعیت این است که این‌قدر خشونت گسترده است که حتی به طبقات خاصی که در معرض بی‌عدالتی هم قرار دارند، مربوط نمی‌شود. الان خشونت از نظام آموزشی ما به بچه‌هایی وارد می‌شود که این بچه‌ها دیگر احتمالا معتاد نیستند، مورد خشونت پدر و مادر یا موارد دیگر قرار نمی‌گیرند؛ اما خود این آموزش وپرورش و خود این نظام آموزشی که سال‌هاست هنوز مسئله کیفیت را در نظر نگرفته، چنان فشاری به این بچه‌ها وارد می‌کند که این بچه‌ها را دچار مشکلات مختلف می‌کند. دوستی میان بچه‌هایی که در مدرسه‌های خیلی خوبی هم به نسبت درس می‌خوانند، تحقیقی کرده بود درباره سلامت روان و رضایت از زندگی بین بچه‌هایی که در مدارس غیرانتفاعی درس می‌خوانند و حالا عنوان بچه‌های تیزهوش را با خودشان دیک می‌کشند و بگذریم که تیزهوش به اینها نمی‌توان گفت؛ چون اینها از کلاس سوم و چهارم ابتدایی در حال تست‌زدن هستند و بچه‌هایی که در مدارس معمولی و مدارس دولتی یا غیردولتی که خیلی فشار درسی ندارند، درس می‌خوانند، بدون استثنا در تهران و پنج، شش شهر این نوع مدارس میزان سلامت روانی و جسمی بچه‌ها و احساس رضایتی که از زندگی داشتند، خیلی بیشتر از آن بچه‌های تیزهوش و مدرسه‌هایی بود که در مدرسه‌های آن‌گونه بودند. یعنی ما یک بعد خشونت هم داریم که به نظام آموزشی ما برمی‌گردد که آن آموزش باکیفیت را که شاخص‌هایش در سراسر جهان مشخص است، ندارد و از طریقی این هم فشار می‌آورد. درحال‌حاضر هزار و ۳۰۰ کودک دانش‌آموز معتاد را شناسایی و مراکزی به‌عنوان بهاران درست کردند که یک تصمیم غلط است، می‌خواهند این بچه‌ها را از مدرسه جدا کنند و بیاورند در این مراکز و این خیلی بد است که یک بچه از مدرسه جدا شود، در این‌صورت خیلی بیشتر آسیب می‌بیند.

ادامه در صفحه ۱۷

اقامت رایگان در سرتاسر دنیا (۱)



ارشاد نیکخواه

● اقامت از اون دسته چیزهاییه که دشمن جیب مسافرهاست. میشه هاسل‌های ارزون هم پیدا کرد؛ ولی چه خوب می‌شد که هر شهری که می‌ریم یه دوستی داشتیم که بریم خونه‌ش و پول اقامت ندیم. به جاش با هم گپ بزنیم و دور هم باشیم و شهر رو بدریم. به شبکه اجتماعی هست که داره حرف‌های هیجان‌انگیزی می‌زنه. اون می‌که: «شما دوست‌های زیادی در سرتاسر دنیا دارید، فقط هنوز باهاشون ملاقات نکردین». این شعار سایت کوچ‌سرفینگ هستش. یک شبکه اجتماعی برای مسافرهایی مثل ما. کسانی که کم‌هزینه سفر می‌کنن، شریجه می‌زنن توی جامعه و فرهنگ و زندگی شهر مقصد، هر جا می‌رن دوست‌های جدیدی پیدا می‌کنن و به جای اینکه برن هتل، پیش همین دوست‌هاشون می‌مونن که از طریق این سایت پیدا کردن. توی کوچ‌سرفینگ /CouchSurfing یا همون «گناپه‌گردی» یا به قول بعضی‌ها «CS» پولی بین میهمان و میزبان ردوبدل نمی‌شه و همه چیز خیلی رافتنی و بر مبنای اعتماد، یعنی عین هیچ‌هایکه، ولسی برای اقامت، اجزای مختلف سایت رو براتون تشریح کنم و جواب سؤوال‌های اصلی که ممکنه دراین‌باره به ذهنتون برسه رو بدم. عضویت در سایت کوچ‌سرفینگ (که همه‌چیش کاملن رایگانه) به چه دره‌هایی می‌خوره؟ پیداکردن میزبان گاه مسافری و نمی‌خوای بری هتل بمونی و مثل یک توریست از پشت وپترین همه‌چیز رو ببینی و بعد بری بگی «خداحافظ. خیلی قشنگ بود. دستتون درد نکنه». پیداکردن میهمان که مسافر نیستی؛ ولی مسافرها رو دوست داری. اگه خونه داری و می‌توسی به دو متر مربع از خونه‌ت رو بدی به یک مسافر که کیسه خوابش رو وپن کنه و بخوابه، بیرون‌رفتن با یک غریبه و سسیری‌کردن یک بعدازظهر بارونی باهاشون که فرقی نمی‌کنه مسافر هستی یا نه. ممکنه ساکن جایی باشی و به یک مسافر پیشنهاد بدی که «یه کافه با حال سراخ دارم، بیا بریم به قهوه بخوریم». یا اینکه رفتن قلی شهر، جاداری؛ ولی بدت نمیداد با یکی از اهالی شهر ببری بیرون. شرکت‌کردن در دوره‌می‌های کوچ‌سرفینگ که این‌هم فرقی نمی‌کنه مسافر هستی یا میزبان. هر روز در همه شهرهای بزرگ و برخی شهرهای کوچک که سری دوره‌می خودجوش کوچ‌سرفینگی برگزار می‌شه، چرا باید به غریبه اروپایی به من اعتماد کنه و من رو به حرم خصوصیش، یعنی خونه‌ش، راه بده و بهم جا بده و بخواد با من دوست بشه؟ چون شما توی پروفایلتون بهش نشون دادین که آدم قابل اعتماد و باحالی هستی و اگه اون تو رو دعوت کنه، به چیزی به دنیاش اضافه می‌شه و اوقات خوشی رو با هم خواهید داشت؛ و اگه نتونی خودت رو خوب و باحال و قابل اعتماد معرفی کنی، شکست خوردی و احتمال اینکه کسی بخواد در این فضای رفاقتی باهات دوست بشه، کمتر می‌شه. به قول یکی از بچه‌ها این قضیه مثل فروشندگی می‌مونه. شما وقتی در این سایت عضو می‌شید، یک ووتنرین در اختیارتون قرار می‌ده که خودت رو توش بذاری؛ یعنی از خودت بگی، از خودت عکس بذاری و کاری کنی که بقیه هم نظرت خوبی درباره تو به جا بذارن. اینها باید خودت رو به‌جوری عرضه کنی که خریدار پیدا کنی. باید نشون بدی که اگه اون غریبه شما رو دعوت کنه به حرم خصوصیش، به چیزی به زندگیش اضافه می‌شه.

sizdahom.com

		۵	۱	۷	۲
۴		۱	۹		
۲		۱			۳
		۸	۲	۳	۴
۶		۳		۸	۷
		۲	۸	۴	۵
	۸	۵	۹		
		۶	۷	۳	

۶		۸	۳	۹	
۷	۸	۹	۵	۱	
	۵		۸	۶	
۱	۸	۹		۵	
۴		۲	۳		
۲	۹	۸	۴	۱	۶
۹	۳	۲	۵	۷	
		۳	۲		۵

سودوکو سخت ۱۷۳۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۷۳۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۹	۶	۸	۴	۷	۲	۳	۵	۱
۲	۷	۵	۱	۶	۹	۸	۴	۳
۱	۲	۴	۵	۸	۹	۷	۶	۳
۴	۳	۲	۷	۸	۵	۶	۱	۹
۵	۱	۶	۹	۲	۳	۴	۸	۷
۸	۷	۶	۱	۴	۵	۲	۳	۷
۲	۵	۹	۸	۳	۷	۱	۶	۴
۶	۸	۳	۲	۴	۱	۷	۹	۵
۷	۴	۱	۵	۹	۶	۲	۳	۸

حل سودوکو ۱۷۳۶

۸	۴	۲	۶	۹	۷	۵	۱	۳
۱	۶	۳	۸	۵	۲	۴	۹	۷
۵	۹	۷	۳	۱	۴	۲	۶	۸
۸	۹	۶	۴	۳	۱	۷	۵	۲
۷	۲	۱	۹	۸	۵	۶	۳	۴
۴	۳	۵	۶	۱	۹	۸	۲	۷
۲	۵	۸	۱	۳	۷	۴	۶	۹
۶	۷	۹	۲	۴	۸	۳	۵	۱
۳	۱	۴	۵	۷	۶	۲	۸	۱

جدول ۲۷۴۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

کله ۱۱- موسیقی‌دان عصر خسروپویز- زیرکی ۱۲- مظنون- مکس آفریقایی- لاشه گوشت ۱۳- هر یک از اخلاط چهارگانه طب قدیم- دستمزد- کتابی نوشته صادق هدایت ۱۴- زبان مردم ارمنستان- پسر ناخلف معاویه-کننده کاری ۱۵- سود- حرکتی در ژیمناستیک- از محلات قدیمی تهران.

در نواحی نیمه‌خشک ۵- تنبل جالبیزی- نصب و قسمت ۶- شهر بی‌دفاع!- پای لنگ- ظاهر و هویدا ۷- آشوب- بازتاب- میان‌برنامه تلویزیونی ۸- از رشته‌های ورزش قایق‌رانی- باشکوه و مجلل ۹- خلق‌وخو- فقیر و بی‌چیز- دوست‌مهربان و خاموش ۱۰- مرکز استان الانبار در عراق- شیطان-